

زمینه‌های مشارکت سیاسی در اسلام

mohamadjavadnoroz@yahoo.com

dm.moheb@gmail.com

محمد جواد نوروزی / دانشیار گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دانیال محب‌الطاهر / کارشناس ارشد علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۹/۱۱/۰۱

دریافت: ۹۹/۰۶/۰۶

چکیده

مشارکت سیاسی از جایگاه مهمی در علم سیاست برخوردار بوده و با بسیاری از مباحث این علم، پیوندی عمیق دارد. تحقق عملی یک نظام سیاسی در گرو توانایی آن بر نظام‌مند کردن مشارکت سیاسی است. هدف پژوهش حاضر، بررسی و شرح زمینه‌های مشارکت سیاسی در اسلام با روش توصیفی - تحلیلی است. براساس یافته‌های این پژوهش، باور به حاکمیت مطلق خداوند، حاکمیت الهی انسان بر سرنوشت خود، خلافت الهی انسان و پاسخ‌گویی دین در برابر نیازهای او، و نیز التزام به الزامات برآمده از باورهای پیش‌گفته، که عبارتند از وجوب پذیرش حاکمیت الهی، وجوب تحقق عینی حکومت اسلامی، وجوب تعاون و مسئولیت‌های همگانی، وجوب رعایت حقوق و مصالح مردم، وجوب جلب رضایت عمومی و وجوب مشورت در امور؛ زمینه‌ساز تحقق مشارکت سیاسی از سوی فرد مسلمان و تعیین‌کننده محدوده و کیفیت آن خواهد بود. بدین ترتیب برخلاف پندار سکولاریسم، تقدم احکام الهی بر نظرات مردم به معنای نادیده گرفتن جایگاه و نقش مردم در حکومت اسلامی نیست؛ همچنان‌که احترام به شئون و خواسته‌های ایشان در چارچوب تعیین‌شده، منافی ارزش نهادن به احکام و قوانین دینی نخواهد بود.

کلیدواژه‌ها: مشارکت سیاسی، حکومت اسلامی، زمینه‌های مشارکت سیاسی، حکومت دینی.

مقدمه

سیاسی در اسلام است که تعیین کننده محدوده و کیفیت مشارکت سیاسی در حکومت اسلامی خواهد بود. بر این اساس، پرسش اصلی که این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به آن بوده، این است که: چه زمینه‌هایی برای مشارکت سیاسی در اسلام وجود دارد؟ دستیابی به پاسخ، با بررسی دو پرسش فرعی ذیل صورت می‌پذیرد: زمینه‌های مشارکت سیاسی در اسلام، در کدام باورهای بنیادین اسلامی جست‌وجو می‌شود؟ و الزامات برآمده از باورهای اسلامی چگونه زمینه‌ساز مشارکت سیاسی خواهد بود؟ بر این اساس در این پژوهش پس از مروری کوتاه بر چپستی مشارکت سیاسی، ابتدا نگاهی خواهیم داشت به برخی باورهای بنیادین اسلامی که می‌تواند مبنایی برای مشارکت سیاسی قرار گیرد و در گام بعد به الزامات برآمده از این مبانی که از جایگاه تعیین‌کننده برای مشارکت سیاسی در حکومت اسلامی برخوردار است، می‌پردازیم.

۱. ماهیت مشارکت سیاسی

«مشارکت» در لغت برگرفته از واژه عربی «شراکة» و به معنای شریک شدن، دخالت کردن، دست‌اندرکاری و درگیر شدن است (آریان‌پور، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۵۶۱؛ آشوری، ۱۳۷۴، ص ۲۶۳). در اصطلاح علوم اجتماعی، مشارکت به معنای دخالت مردم در امور اجتماعی و اداره جامعه است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۲). این امر می‌تواند به اشکال و درجات گوناگونی نظیر تعاون، همکاری، همیاری، همبستگی، انطباق، سازگاری، پذیرش، انقیاد و یا شیفتگی تجلی پیدا کند (یزدان‌پناه، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶).

واژه «سیاست» در زبان فارسی و عربی تقریباً به یک معنا استفاده می‌شود: حکم راندن بر رعیت، حکومت و ریاست و داوری، مصلحت، تدبیر و دوراندیشی (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۲۲۵؛ رامپوری، ۱۳۶۳، ص ۴۹۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۴۲۹). سیاست از مفاهیم کلیدی علوم انسانی است که اندیشمندان علوم سیاسی به دلیل وجود ابهام در محتوا و مؤلفه‌ها و پیش‌فرض‌های آن، در مورد آن اجماع نظر نداشته و تعاریف متعددی را برای آن ذکر کرده‌اند که می‌توان آنها را در چهار تعریف خلاصه کرد: کسب و حفظ قدرت، مطالعه دولت، مدیریت و تصمیم‌گیری، و تدبیر معطوف به هدایت (مقیمی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۷). بر اساس تعریف اخیر، سیاست حاصل خدماتی است که

«مشارکت سیاسی» از مهم‌ترین مباحث علم سیاست بوده و پیوندی عمیق و ناگسستی با بسیاری از مباحث این علم، نظیر آزادی، آگاهی، رابطه مردم با حکومت، شکل حکومت، اتحاد، احزاب، گروه‌های فشار، انقلاب، اعتراض و نظایر آن دارد. مهم‌ترین مانعی که در نگاه اول برای تحقق مشارکت سیاسی در یک جامعه به ذهن می‌رسد، این است که استقرار و استمرار یک نظام سیاسی با این فرض که بخواهد در همه زمینه‌ها، نظرات و آراء گاه متضاد و ناهمگون همه افراد جامعه را تأمین کند، امری غیرممکن است. از این رو، هر نظامی که بخواهد امکان تحقق و ارزش عملی داشته باشد، گریزی از نظام‌مند کردن و ساختار دادن به مشارکت سیاسی نخواهد داشت. بدین منظور غالباً یک مکتب فکری از راه «آرای عمومی» مورد قبول مردم واقع می‌شود و آن «مکتب فکری مقبول» است، که راه‌کارهای مسائل مختلف را روشن و خطوط کلی زندگی اجتماعی انسان‌ها را ترسیم می‌کند. بررسی واقع‌بینانه تعالیم اسلام نشان می‌دهد اسلام مکتبی است که می‌تواند ساختاری مطمئن و کارا برای مشارکت مردم در سیاست پیشنهاد کند؛ ساختاری که هم از اتقان و استحکام مطلوب برخوردار باشد و هم از انعطاف مناسب برای جذب آرا و نظرات احاد جامعه؛ و بتواند ابعاد مختلف زندگی انسان‌ها را مشخص کرده و به مشارکت مردمی، سمت و جهت منطقی دهد.

نگارش‌های متعددی درباره مشارکت سیاسی صورت گرفته که غالباً با نگاه غربی به بررسی این موضوع پرداخته‌اند پژوهش‌های اسلامی نیز که درصدد تبیین جایگاه مشارکت سیاسی در اسلام بوده‌اند، معمولاً به شمارش جلوه‌های مشارکت سیاسی در اسلام، نظیر بیعت، اطاعت، نظارت، نصیحت، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و... پرداخته و زمینه‌های اصلی تحقق مشارکت سیاسی از سوی فرد مسلمان را مورد بررسی قرار نداده‌اند: «ابعاد فقهی مشارکت سیاسی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی» (عمیدزنجانی، ۱۳۷۷). در مواردی نیز به برخی از زمینه‌های مشارکت سیاسی در اسلام اشاره شده؛ اما این توجه، مستقل و جامع نبوده و زمینه‌های فوق بدون تفکیک و تمییز از جلوه‌های مشارکت سیاسی و در عرض آنها، تحت عنوان مبانی یا مجاری مشارکت سیاسی در اسلام، گنجانده شده است.

هدف پژوهش حاضر که آن را از پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه تمییز می‌دهد، بررسی مستقل و شرح زمینه‌های مشارکت

جست‌وجوی مقام سیاسی یا اداری و در آخر، تصدی مقام سیاسی یا اداری» (راش، ۱۳۷۷، ص ۱۲۶). در این دیدگاه، برخی از سطوح مشارکت با وجود اهمیت و نیز میزان بالای تأثیرگذاری، مورد غفلت قرار گرفته که عبارتند از: «تلاش در جهت اصلاح نظام سیاسی» و نیز «اقدام در راستای تغییر بنیادین ساختار حکومت».

تقسیمات گوناگونی برای انواع مشارکت سیاسی ذکر شده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: مشارکت سیاسی فعال و منفعل، ایجابی و سلبی (مثبت و منفی یا قانونی و غیرقانونی)، سازمان‌یافته و بی‌سازمان (ساختاری و غیرساختاری)، حداقلی و حداکثری.

در تبیین کارکرد و کارویژه مشارکت سیاسی نیز نظریه‌های گوناگونی بیان شده که پری آنها را به دو نوع نظریه‌های ابزاری و تکاملی تقسیم کرده است (همان، ص ۱۳۹). براساس نظریه‌های ابزاری، مشارکت به‌عنوان «وسیله‌ای برای نیل به یک هدف» تبیین می‌شود. این هدف از سوی مشارکت‌کننده، می‌تواند دفاع از یک فرد یا حزب و تلاش برای پیش‌برد او و یا مقابله با جباریت و استبداد حاکمان در نظر گرفته شود. همچنین حکومت نیز می‌تواند در پذیرش و زمینه‌سازی برای مشارکت سیاسی، اهدافی چون کارآمدی، کسب مشروعیت و مقبولیت و جلب حمایت مردم را دنبال کند. نظریه‌های تکاملی مشارکت سیاسی را به‌خودی‌خود و فارغ از نتایج آن، امری مطلوب و لازم دانسته و به‌عنوان «یفای مسئولیت اجتماعی» در نظر می‌گیرند. شهروند مشارکت‌کننده، شهروندی آرمانی است که به وظایف و مسئولیت‌های خود در حوزه سیاست، آگاهی و اهتمام دارد. حکومت آرمانی نیز با ایجاد زمینه برای مشارکت سیاسی و پذیرش آن، به مسئولیت خود در برابر حقوق مردم، جامه عمل می‌پوشاند.

حلقه اتصال مشارکت‌کننده به موضوع مشارکت، انگیزه‌های او و عواملی است که منجر به تحقق مشارکت با شیوه، شدت و کیفیت خاص می‌شود. البته هیچ نظریه کلی که همه یا اغلب عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی را دربرداشته باشد، مطرح نشده است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵، ص ۹۳)؛ چراکه مشارکت سیاسی پدیده‌ای پیچیده است که به متغیرهای فراوان و دارای وزن‌های نسبی متفاوت، وابستگی دارد. با وجود این، میلیبرث و گوئل تلاش کرده‌اند این عوامل را ذیل چهار عنوان دسته‌بندی کنند: محرک‌های سیاسی، عوامل شخصیتی، پایگاه اجتماعی و متغیرهای محیطی (میلیبرث و گوئل، ۱۳۸۶). مایکل راش سه عامل مهارت‌ها، منابع و تعهد را نیز

حاکم در جهت نشر فضائل و اخلاق و به منظور رسیدن به سعادت انجام می‌دهد (فارابی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۰۳). امام خمینی^ع سیاست انسانی را از سیاست حیوانی و شیطانی جدا می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۳، ص ۴۳۲). براین اساس، سیاست انسانی از هرگونه خدعه و نیرنگ و دروغ مبرا است؛ به تأمین نیازهای مادی جامعه بسنده نمی‌کند و خود را متکفل تحقق ارزش‌های الهی می‌داند.

ترکیب واژگانی «مشارکت» و «سیاست» در قالب «مشارکت سیاسی»، از جایگاه مهمی در علم سیاست برخوردار بوده و نگاه‌های زیادی را در این حوزه به خود اختصاص داده است. با وجود این، ماهیت مشارکت سیاسی، مصادیق و انگیزه‌های آن، همچنان در حاله‌ای از ابهام قرار دارد و اتفاق آراء یا نظریه غالبی در این زمینه قابل رصد نیست. با صرف‌نظر از مرور تعاریف متعدد ذکرشده برای مشارکت سیاسی که به‌رغم مشابهت‌ها، ویژگی‌های متمایزی را برای آن لحاظ می‌کنند؛ مراد از مشارکت سیاسی در این پژوهش، هر رفتاری از سوی شهروندان است که به نوعی در سیاست و حکومت اثر بگذارد. می‌توان این تعریف را شامل‌ترین تعریف نسبت به مصادیق گوناگون مشارکت در سیاست قلمداد کرد. شایان ذکر است گرچه اصطلاح مشارکت سیاسی (Political Participation) به شکل امروزی آن از زمره مستحدثات تمدنی نضج گرفته در غرب است؛ اما مفهوم مشارکت سیاسی به معنای عام پیش‌گفته، همواره با شیوه، شدت و کیفیت‌های گوناگون در طول تاریخ تمدن بشری و همراه با اولین حکومت‌ها تحقق داشته است؛ چراکه اولین اجتماعات بشری نیز همواره در قالب حکومت‌هایی هرچند محدود و بسیط، شکل یافته‌اند و طبعاً حتی چنین حکومت‌هایی، مردمی داشته‌اند که رابطه خاصی با امور سیاسی اجتماع خود برقرار می‌کرده‌اند.

سطوح مشارکت سیاسی، مصادیق و نمونه‌های عینی تحقق آن در بستر جامعه است، که دامنه وسیعی از فعالیت‌های سیاسی شهروندان را دربر می‌گیرد. مایکل راش سلسله‌مراتب دهگانه ذیل را برای مشارکت سیاسی ترسیم کرده است: «رأی دادن، علاقه اندک به سیاست، مشارکت در بحث‌های سیاسی غیررسمی، عضویت انفعالی در یک سازمان شبه‌سیاسی، عضویت انفعالی در یک سازمان سیاسی، مشارکت در اجتماعات عمومی، تظاهرات و مانند آن، عضویت فعال در یک سازمان شبه‌سیاسی، عضویت فعال در یک سازمان سیاسی،

اجتماعی نیز تغییر یافته و در نهایت ساختارهای نظام حاکم با چالش مواجه شود. این تلاشی است که سال‌هاست سکولاریسم در مقابله با انقلاب اسلامی ایران، دنبال کرده و می‌کند (نوروزی، ۱۳۹۳، ص ۱۹ و ۲۰). مهم‌ترین باورهای بنیادین اسلامی که در تبیین و بررسی جایگاه مشارکت سیاسی در اسلام نقش اساسی دارند، عبارتند از:

الف. حاکمیت مطلق خداوند

براساس بینش الهی، سراسر هستی آفریده‌ی خدای متعال است و به همین جهت تحت سیطره ربوبیت تکوینی و تشریحی او قرار داشته و جز او کسی حاکمیت اصیل ندارد. محدوده قدرت و مشیت او جهان شمول است و هر چه اراده کند، انجام می‌دهد (رک: مصباح، ۱۳۸۹ب، ص ۱۴۱ و ۱۴۲). آدمیان نیز آفریده و بنده‌ی خدای متعال هستند و تنها اوست که حق حاکمیت بر آنها و جامعه بشری را دارد (مصباح، ۱۳۸۹الف، ص ۲۰۰): «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف: ۴۰); فرمان جز برای خدا نیست. قرآن کریم (آل عمران: ۶۴؛ توبه: ۳۱)، اطاعت استقلالی از هر کس بدون اذن خدا را مردود دانسته و در حد شرک ارزیابی کرده است (وحیدی‌منش، ۱۳۸۴، ص ۱۰۸).

در مواردی خداوند حق حاکمیت را به انسان‌های راستین تفویض کرده است: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا» (بقره: ۲۴۷); در حقیقت، خداوند طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است. چنین افرادی که از سوی خداوند متعال به صورت مستقیم یا غیرمستقیم برگزیده می‌شوند، باید علاوه بر برخورداری از شرایط اولیه یک حکمران که حاکی از قوه و استعداد آنها برای حکومت است (مصباح، ۱۳۸۹الف، ص ۱۸۴-۱۸۶)، اذن الهی برای حکومت را نیز داشته باشند (همان، ص ۲۰۰). حکومت چنین افرادی که در مسیر حکومت الهی گام برمی‌دارند، غیراستقلالی و در طول حاکمیت خداوند بوده و منافاتی با حاکمیت الهی نخواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۷۸ب، ص ۹۷).

ب. حاکمیت الهی انسان بر سرنوشت خود

اسلام بیش از هر مکتب دیگری انسان را در برابر سرنوشت خود مسئول دانسته و او را به مشارکت در تعیین آن ترغیب کرده است (حیدری و نوروزی، ۱۳۹۵، ص ۴۵). براساس آموزه‌های دینی، اراده و خواست الهی بر این تعلق گرفته که هریک از افراد انسان، حاکم بر سرنوشت خویش و مسئول اعمال سرنوشت‌ساز خود بوده و دیگران بر او سلطه و حکومتی نداشته باشند.

به عوامل فوق می‌افزاید (راش، ۱۳۷۷، ص ۱۳۵). به نظر می‌رسد می‌توان همه عوامل فوق را به دو دسته متغیرهای درونی (بینشی و انگیزشی) و متغیرهای بیرونی (محیط، ساختارها و شرایط اجتماعی و سیاسی) تقسیم کرد. مجموعه این عوامل، شکل‌دهنده رفتار سیاسی و تعیین‌کننده شیوه، شدت و کیفیت مشارکت سیاسی فرد خواهد بود. در پایان ذکر این نکته لازم است که مشارکت سیاسی از مفاهیمی است که معمولاً با دشواره «تقلیل‌گرایی مفهومی» مواجه می‌باشد. توضیح اینکه اغلب نویسندگان این حوزه در خلال مباحث خود درباره مشارکت سیاسی، پس از بیان و پذیرش تعاریفی عام، نظیر تعریف پیش‌گفته و نیز پس از اعتراف به سطوح گوناگون مشارکت سیاسی، نه‌تنها از سطوح مشارکت سیاسی اصلاح‌گراانه و یا خارج از ساختار نظام سیاسی غفلت کرده‌اند؛ بلکه مشارکت سیاسی درون‌ساختاری را نیز به شرکت در انتخابات تقلیل داده و در تبیین، بررسی و به‌ویژه ارزیابی خود از مشارکت سیاسی، سایر سطوح آن را نادیده گرفته‌اند (رک: شهربازی و تقوی، ۱۳۹۶).

۲. زمینه‌های مشارکت سیاسی در اسلام

در بررسی زمینه‌های مشارکت سیاسی در اسلام، ابتدا مروری بر برخی باورهای بنیادین اسلامی خواهیم داشت که می‌تواند مبنایی برای مشارکت سیاسی قرار گیرد و از آنها با اصطلاح «باورها» یاد می‌کنیم. سپس به هنجارها و الزامات برآمده از این باورهای دینی می‌پردازیم که آنها را به اختصار «بایدها» می‌خوانیم. نتیجه طبیعی باورمندی به این مبانی و التزام به آنها از سوی شهروند مسلمان، اقدام به مشارکت سیاسی خواهد بود.

۲-۱. باورها

مشارکت سیاسی به‌عنوان یک رفتار سیاسی، ریشه در باورهای فرد مشارکت‌کننده دارد. اساساً بینش‌ها و گرایش‌های هر فرد، نقش اساسی در شکل‌گیری کنش‌های فردی و اجتماعی او داشته و نیز بینش‌ها و گرایش‌های افراد جامعه، تعیین‌کننده مسیر حرکت و سامان‌دهنده ساختارهای اجتماع آنها خواهد بود. قدرت‌های سیاسی نیز همواره برای تضعیف و به انحطاط کشاندن دولت‌های رقیب، به توجیه و تبیین گفتمانی خاص در میان افراد جامعه هدف، مبادرت می‌ورزند، تا با دگرگونی ذهن‌ها و فکرهای شهروندان، مناسبات سیاسی و

حاکمیت بر دیگری را نداشته باشد؛ بلکه این امر در صورت اذن و تعلق اراده الهی، تحقق می‌یابد و البته سلب‌کننده اختیار انسان در تعیین سرنوشت خود نخواهد بود.

ج. خلافت الهی انسان

پذیرش حاکمیت مطلق الهی از سوی انسان‌ها سبب می‌شود تا ایشان به جایگاه خلافت الهی نائل شوند (کعبی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۶). خلافت الهی انسان یکی از مهم‌ترین باورهای اسلامی است که می‌توان آن را غرض اصلی آفرینش انسان دانست (مصباح، ۱۳۸۹، ص ۳۶۰). مبنای اصلی این باور، کلام خداوند متعال در قرآن کریم است که حضرت آدم علیه السلام را خلیفه و جانشین خود در زمین معرفی می‌کند: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)؛ چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت. چنین تعبیری در آیاتی دیگر و برای افرادی دیگر نیز تکرار شده است (مصباح، ۱۳۸۹، ص ۳۵۶ و ۳۵۷).

این خلافت منحصر در آدم علیه السلام نبوده و در میان افراد بشر، افراد دیگری نیز یافت می‌شوند که از ملاک نیل به این مقام، یعنی «علم به اسماء الهی» برخوردار باشند. قدر متیقن از این افراد، انبیاء الهی و ائمه معصومین علیهم السلام است (همان، ص ۳۶۰) که از مراحل عالی این خلافت برخوردارند. مراحل مادون آن نیز در سایر انسان‌های وارسته و متدین متعهد ظهور می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۸ الف، ج ۳، ص ۵۶): «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ» (نور: ۵۵)؛ خدا به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد.

در آیه دیگری تصریح شده که این خلافت به حکومت می‌انجامد: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص: ۲۶). با توجه به دو باور قبل، یعنی انحصار حکومت در خداوند و حاکمیت الهی انسان بر سرنوشت خود، این حکومت، حکومتی غیراستقلالی بوده و ملاک حقانیت آن، مأذون بودن از سوی خداوند است. لذا رهبر جامعه اسلامی پس از نیل به مقام منیع خلافت الهی، حکومت الهی را تشکیل داده و حاکمیت قانون خدا را تحقق می‌بخشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۵).

از منظر قرآن کریم هرگونه دگرگونی و تغییر در وضعیت اجتماعی انسان‌ها از سوی خداوند پس از آن صورت می‌گیرد که انسان خود زمینه دگرگونی و تغییر را فراهم کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)؛ در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد، تا آنان حال خود را تغییر دهند. پس یکی از اصول اجتماعی قرآن کریم، اصل حاکمیت الهی انسان بر سرنوشت خویش است.

این اصل ناظر به وضعیت حاکمیت انسان در دو بستر متفاوت است: ۱. رابطه انسان با انسان‌های دیگر: از این منظر، اصل مذکور هرگونه حاکمیتی از سوی دیگر انسان‌ها را نفی کرده و انسان را حاکم مطلق بر سرنوشت خویش می‌داند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۱)؛ برده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید. از این روایت به‌خوبی حق حاکمیت انسان و نفی حاکمیت دیگران استفاده می‌شود و روایت به این معناست که انسان آزاد آفریده شده است و دیگر انسان‌ها حق آقایی بر انسان را ندارند و او نباید تعیین سرنوشت خود را به دست انسان دیگری بسپارد.

۲. رابطه انسان با خدا؛ اما در بستر رابطه انسان با خدا، اصل مذکور نه تنها درصد نفی حاکمیت خداوند بر سرنوشت انسان نیست؛ بلکه انسان را به این نکته توجه می‌دهد که حاکمیت او بر سرنوشت خود، در طول حاکمیت خداوند و موهبتی از سوی اوست. پس حاکم اصلی خداست و انسان با اراده او و در محدوده تعیین شده از سوی او اعمال حاکمیت می‌کند. این نکته به‌خوبی از آیه شریفه پیش گفته (رعد: ۱۱) هم استفاده می‌شود؛ چراکه آنچه منوط به «تغییر سرنوشت انسان توسط خود او» شده، «تغییر سرنوشت انسان توسط خدا» است و لذا تغییردهنده اصلی خداست، نه انسان. همچنین در کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام تصریح شده بود که «قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۱)؛ خدا تو را آزاد آفریده و این آزادی را از خدا داری، نه در برابر خدا. پس مراد از «غیر» در روایت فوق، صرفاً انسان‌های دیگر است، نه خداوند.

برایند توجه به دو بستر فوق این است که در صورت تعلق اراده الهی، حاکمیت انسان‌ها بر یکدیگر نیز ممکن خواهد بود. خداوند می‌تواند این حق را به برخی انسان‌ها تفویض کرده و آنها را در سطح و محدوده‌ای معین بر دیگر انسان‌ها حاکم کند (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۶۰). ریشه مشروعیت الهی حکومت دینی، همین اراده الهی است. پس اینچنین نیست که مطلقاً هیچ انسانی حق

د. پاسخ‌گویی دین در برابر نیازهای انسان

خداوند بر همهٔ آفریدگان خویش، ولایت و حاکمیت دارد. این ولایت عامه و ربوبیت تشریحی الهی اقتضا می‌کند که تمام شئون تدبیر، سرپرستی و ادارهٔ جامعه منحصرأ در اختیار او باشد (مصباح، ۱۳۸۹ الف، ص ۱۲۶). دین بازتاب همین ارادهٔ تشریحی الهی بوده و عبارت است از همهٔ آنچه انسان را به سعادت نزدیک می‌کند (مصباح، ۱۳۹۴ الف، ص ۵۰)؛ لذا همهٔ ابعاد زندگی مادی و معنوی انسان را شامل شده و در چگونگی ساماندهی دنیای مردم، نقشی مؤثر و در تأمین حیات معنوی و نجات آخرتی آنها سهم بسزایی دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۱۷) و چیزی نیست که نیازمندی فرد یا جامعه باشد و دین در رفع آن نکوشیده باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷).

لازمه اینکه اسلام رافع همهٔ نیازهای انسان باشد، جاودانگی و جامعیت آن است. از این رو، دین اسلام علاوه بر آنکه مخصوص به دوران و گروه خاصی نیست و همهٔ ملت‌ها را به آیین، معارف و مقررات خود دعوت کرده است (مصباح، ۱۳۹۴ ب، ج ۲، ص ۲۷۵)، جامع همهٔ احکام فردی و اجتماعی نیز می‌باشد. در قرآن کریم تصریح شده است که: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹)؛ و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است بر تو نازل کردیم. و «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام: ۳۸)؛ ما هیچ چیزی را در این کتاب فروگذار نکرده‌ایم. مراد از «من شیء» که نفی شده، کوتاهی‌های گوناگون است؛ یعنی چیزی نیست که رعایت حال آن واجب و قیام به حق آن و بیان آن لازم باشد، مگر اینکه ما آن را در این کتاب رعایت کرده و در امر آن کوتاهی نکرده‌ایم (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۷، ص ۸۱).

معصومان علیهم‌السلام نیز بر جامعیت محتوای دین تأکید بسیار کرده‌اند. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئًا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۵۹)؛ چیزی نیست که مورد نیاز امت باشد، مگر آنکه خداوند متعال آن را در کتابش نازل کرده و برای رسولش تبیین کرده است.

از مهم‌ترین پیامدهای گستردگی دین، آمیختگی آن با سیاست است. برخلاف ادعای دگراندیشان، اسلام نه‌تنها در تمام مسائل حکومتی، اعم از وضع قانون و اجرای آن، رأی و نظر دارد؛ بلکه آن را حقی منحصر به خداوند می‌داند. البته منظور ما از وضع قوانین، صرفاً بیان قوانین به‌صورت مستقیم در قرآن نمی‌باشد؛ بلکه منظور آن است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امام معصوم علیه‌السلام و کسانی که با روح قرآن آشنایند و معیارها را در اختیار دارند و می‌توانند قواعد کلی قرآن و

تزام آنها و ارجحیت برخی را تشخیص دهند؛ مصادیق و شیوه‌های اعمال و حاکمیت آن قوانین را تعیین می‌کنند که بی‌گمان، این امر باید براساس قوانین کلی الهی باشد (مصباح، ۱۳۹۴ الف، ص ۸۵). بدین ترتیب روشن می‌شود که سیاست، متن اسلام است و کسانی که اسلام را بیگانه با سیاست تصور می‌کنند، دین دیگری را لحاظ کرده و اسمش را اسلام گذاشته‌اند. آن اسلامی که منبعش قرآن و سنت است، ممکن نیست با سیاست بیگانه باشد (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۳).

۲-۲. بایدها

توجه به مبانی و باورهای بنیادین پیش‌گفته، ما را به هنجارهایی رهنمون می‌سازد که ترسیم‌کنندهٔ حقوق و تکالیف حکومت و افراد جامعه و سوق‌دهندهٔ آنها به مهم‌ترین مصادیق مشارکت سیاسی است. مهم‌ترین این هنجارها که خود متضمن بایدها و نبایدهای متعدد دیگری می‌باشند، عبارتند از:

الف. وجوب پذیرش حاکمیت الهی

لازمهٔ باور به حاکمیت مطلق الهی بر سراسر هستی، پذیرش این حاکمیت در سطوح مختلف از جمله حاکمیت بر جوامع انسانی است. لزوم پذیرش حاکمیت الهی، در وجوب اطاعت از حاکم الهی و منع استبداد و خودکامگی در برابر آن و نیز منع اطاعت و معاونت حاکم طاغوت و لزوم مبارزه با آن تجلی می‌یابد.

یکایک احکام فوق مورد تأکید متون دینی و آموزه‌های اسلامی قرار گرفته است. قرآن کریم بر لزوم اطاعت از خدا و حاکم منصوب از جانب او تأکید می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (احزاب: ۳۶)؛ و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد. و هرگونه مخالفت با آنان را نکوهش کرده: «وَمَنْ يُضِضْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (احزاب: ۳۶)؛ و هر کس از خدا و فرستاده‌اش نافرمانی کند، قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است؛ و از نافرمانی در برابر آنها برحذر می‌دارد: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نور: ۶۳)؛ پس کسانی که از فرمان او تمرد می‌کنند، بترسند که مبادا بلایی به ایشان رسد یا به عذابی دردناک گرفتار شوند.

ب. وجوب تحقق عینی حکومت اسلامی برای اجرای احکام الهی

برآمد باور به ربوبیت تشریحی خداوند و نیز پاسخ‌گویی دین در برابر نیازهای گوناگون انسان، این است که تنها قانون‌گذار هستی، خداوند متعال بوده و تمامی قوانین لازم برای سعادت بشر را وضع و ابلاغ کرده است. اما قانون‌گذاری به‌تنهایی سعادت بشر را تأمین نمی‌کند و اساساً ارسال رسول و شریعت بدون پیگیری تحقق آن در جامعه، عبث خواهد بود. قرآن کریم نیز تصریح دارد که ارسال پیامبران و نازل شدن کتب آسمانی، همه برای تحقق قسط و عدل بوده است (حدید: ۲۵). بدین ترتیب نه فقط در جامعه اسلامی، بلکه در همهٔ جوامع بشری، صرف قانون‌گذاری، بدون اهتمام به اجرای آن مورد پذیرش و راهگشا نخواهد بود (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۲۵). پس از تشریح قانون، بایستی قوهٔ مجریه‌ای تشکیل شده و اجرای قانون را بر عهده گیرد، تا فواید قانون عائد اجتماع شود.

به همین جهت، خداوند متعال در کنار وضع و ابلاغ مجموعه‌ای کامل از قانون موردنیاز بشر، نظام حکومتی ویژه‌ای را نیز به‌عنوان دستگاه اجرای شریعت در جامعه تنظیم کرده است. در صدر اسلام، رسول اکرم ﷺ در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعهٔ مسلمانان قرار داشت و علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام اسلامی، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته و دولت اسلامی را پایه‌گذاری کرد. پس از پیامبر اسلام ﷺ نیز آنچه وجود خلیفهٔ الهی را ضروری می‌نمود، ادامهٔ اجرای قوانین و دوام حکومت اسلامی بود، نه ادامهٔ وضع قوانین. لذا عدم ابلاغ مسئلهٔ امامت و ولایت توسط پیامبر، به‌منزلهٔ عدم انجام رسالت الهی ارزیابی می‌شد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (مائده: ۶۷)؛ ای پیامبر آنچه از سوی پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن! و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای.

طبعاً مرتبهٔ کامل اجرای قوانین الهی در حکومت معصوم ﷺ تحقق می‌یابد. اما در دوره غیبت، یعنی عصر عدم دسترسی امت اسلامی به معصوم که تأمین این مرتبه کامل، میسر نیست؛ تحصیل نزدیک‌ترین مرتبه به آن، یعنی تصدی حکومت توسط شبیه‌ترین فرد به معصوم، در سه ویژگی عصمت، آگاهی به شریعت و تدبیر، وجوب و لزوم می‌یابد (مصباح، ۱۳۹۴ الف، ص ۱۹۸). شخص برخوردار از چنین خصوصیتی، ولی فقیه نام دارد و یکایک افراد جامعه اسلامی وظیفه

همچنین سرسپردن به حاکمان خودخوانده و طاغوتیان را نکوهش کرده: «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» (هود: ۱۱۳)؛ و به کسانی که ستم کرده‌اند، متمایل نشوید، که آتش [دوزخ] به شما می‌رسد. و جامعه را به مخالفت با آنان ترغیب می‌کند: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶)؛ و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید]: خدا را بپرستید و از طاغوت [فریبگر] بپرهیزید.

بدین ترتیب افراد جامعهٔ اسلامی موظف‌اند در تمامی امور به دستورات خداوند گردن نهاده و از هرگونه نافرمانی و خودکامگی در برابر آن خودداری کنند. البته چنان که از آیات فوق برمی‌آید، اطاعت از خداوند، سلسله‌مراتبی دارد که شامل اطاعت از او، اطاعت از پیامبر اکرم ﷺ و اطاعت از اولی الامر می‌شود. در ادامهٔ این زنجیره، اطاعت از یکایک افراد مسئول در جامعه اسلامی نیز در شعاع اطاعت از خداوند، لازم خواهد بود؛ چنان که در زمان امیرمؤمنان علی ﷺ اطاعت از مالک‌اشتر به‌عنوان نمایندهٔ آن حضرت، در واقع اطاعت از حضرت امیر ﷺ و پیامبر ﷺ و خداست. در دوره غیبت نیز اطاعت از ولی امر مسلمین که حجت شرعی بر اطاعتش وجود دارد، اطاعت از امام عصر ﷺ پیامبر ﷺ و خدا خواهد بود؛ لذا امام صادق ﷺ می‌فرماید: «فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا بِحُكْمِ اللَّهِ قَدِ اسْتَخَفَّ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ عَلَيْنَا الرَّأْيُ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۴۱۲)؛ پس من او را بر شما حاکم کردم؛ پس هرگاه طبق حکم ما داوری کند، هرکس حکمش را نپذیرد، حکم خدا را سبک شمرده و بر ما رد کرده است؛ و ردکنندهٔ بر ما، ردکننده بر خداوند است و این امر در حد شرک به خداوند است.

همچنین لزوم ایستادگی در برابر حاکمان طاغوت و عدم اطاعت از فرامین آنها، منحصر به شخص حاکم نبوده و به زیردستان و عوامل او نیز سرایت می‌کند؛ تا جایی که حتی رفع منازعه و احقاق حق غصب شده، در محاکم طاغوت و با حکم قاضی حکومت طاغوت، شدیداً منع شده است: «مَنْ تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاغُوتِ فَحَكَمَ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سَخْتًا وَإِنْ كَانَ حَقُّهُ ثَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ» (همان)؛ هرکس برای محاکمه نزد طاغوت رود و به نفعش حکم گردد، همانا از روی ظلم و ستم آن را گرفته است، گرچه حق او ثابت باشد؛ زیرا او حکم طاغوت را پذیرفته است؛ درحالی که خداوند فرمان داده که آن را انکار کنند.

کسانی که با اویند، بر کافران، سخت گیر و با همدیگر مهربانند. به خوبی نشانگر نقش آفرینی مردم در کنار رهبر جامعه اسلامی و وظیفه آنان در تحقق حکومت اسلامی و حراست از آن است.

در نقطه مقابل، در فرهنگ غرب، سودپرستی، فردگرایی و مسئولیت‌گریزی که پس از رنسانس گسترش یافت؛ آنها را از اندیشیدن به دیگران بازداشته و حس بی‌تفاوتی در برابر هم‌نوع را در آنها زنده کرده است. این فرهنگ، فرد را وامی‌دارد که از پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی شانه خالی کرده و تنها به منافع و لذت‌های خود بپردازد (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۵۸).

ریشه و منشأ اصلی وجوب تعاون، حکم بنیادین وجوب امر به معروف و نهی از منکر است. قرآن کریم در آیات متعددی بر اهمیت امر به معروف و نهی از منکر تأکید کرده و وجه برتری امت اسلامی بر سایر امت‌ها را جریان امر به معروف و نهی از منکر در میان آنها می‌داند: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۱۰)؛ شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید؛ به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند بازمی‌دارید. امر به معروف و نهی از منکر نیز در امور اجتماعی و خصوصاً امور حکومتی نمود ویژه‌ای می‌یابد. اساساً بزرگ‌ترین معروف‌ها، ایجاد نظام اسلامی و حفظ آن است (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۱/۱). در مرحله بعد پیامبر اکرم ﷺ نصیحت و خیرخواهی برای مسئولان جامعه اسلامی را امری لازم می‌شمردند: «ثَلَاثٌ لَا يُغْلَى عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَالنَّصِيحَةُ لِلْإِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَاللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۴۹)؛ سه چیز است که دل هیچ فرد مسلمانی به آن خیانت نخواهد کرد: خالص کردن عمل برای خدا، خیرخواهی پیشوایان مسلمین و همراهی با جماعت. امیرمؤمنان علی ﷺ نیز همواره امت اسلامی را به نظارت بر رفتار حاکمان برای جلوگیری از انحراف آنها توصیه می‌کنند: «فَدَرِ اسْتَخْلَفْتُ عَلَيْكُمْ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ مَا أَطَاعَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنْ أَحْدَثَ فِيكُمْ أَوْ زَاغَ عَنِ الْحَقِّ فَأَعْلِمُونِي أَعْرِضْهُ عَنْكُمْ» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۲۰)؛ من عبدالله بن عباس را جانشین خود بر شما قرار دادم؛ سخنش را بشنوید و فرمان او را تا هنگامی که از فرمان‌های خدا و رسول خدا اطاعت می‌کند، پیروی کنید و اگر در میان شما بدعتی آورد، یا از حق منحرف شد، مرا مطلع سازید؛ او را عزل خواهیم کرد.

جریان امر به معروف و نهی از منکر و نقش آفرینی مسئولان افراد

دارند برای تشکیل حکومت اسلامی تحت زعامت او مشارکت کنند و پس از تشکیل نیز مکلف به ادامه مشارکت در سیاست، با پشتیبانی و پیروی از او برای حفظ حکومت و جریان احکام الهی خواهند بود.

ج. وجوب تعاون و مسئولیت همگانی

تحقق حکومت دینی، امری نیست که حاکم مأذون از جانب خداوند بتواند به تنهایی عهده‌دار آن شود و شخصاً حکومت الهی را تشکیل داده و حفظ کند و اهدافش را تأمین کند؛ بلکه حکومت دینی، حکومت «امام» و «امت» است، و اولین شرط تحقق آن، حضور مردم و نقش آفرینی آنان است (جوادی آملی، ۱۳۷۸ب، ص ۳۳۶).

اساساً جامعه الهی بر تعاون و مسئولیت متقابل افراد آن بنا شده و همه افراد در آن موظف به همکاری و همیاری در کارهای نیک شده‌اند: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مائده: ۳)؛ در نیکی‌کاری و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۲۹)؛ هر کدام از شما مسئول هستید و درباره افرادی که به سخن شما گوش می‌دهند، بازخواست خواهید شد. پس همه مسلمانان نسبت به یکدیگر مسئول اند و نمی‌توانند چشم بر وضع یکدیگر فروبندند؛ و از این بالاتر، عدم اهتمام به امور مسلمانان با نامسلمانی برابر قلمداد شده است: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۳)؛ هر که صبح کند و به امور مسلمین همت نگمارد، مسلمان نیست. چنان که از این روایات استفاده می‌شود، رابطه افراد با یکدیگر و مناسبات اجتماعی در اسلام به گونه‌ای تعریف شده که سرنوشت هر کس با سرنوشت دیگران گره خورده است (جوان آراسته، ۱۳۸۷، ص ۱۶۵) و در صورتی شخص می‌تواند سرنوشت نیکی برای خود رقم بزند که وظیفه خود را نسبت به سرنوشت دیگران ادا کرده باشد.

این تعاون جمعی و احساس مسئولیت همگانی، به رابطه افراد جامعه اسلامی با یکدیگر منحصر نشده و در موضع افراد جامعه در قبال امر حکومت و سیاست تجلی بیشتری می‌یابد. قرآن کریم همواره بر نقش یاران پیامبر اکرم ﷺ در پیشبرد اهداف حکومت اسلامی تأکید می‌کند. آیاتی همچون «فَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» (هود: ۱۱۲)؛ پس همان گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن و هر که با تو توبه کرده [نیز چنین کند]. نیز «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹)؛ محمد ﷺ پیامبر خداست و

در برابر مردم انجام دهد (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۲۷۰). امام خمینی^ع در این باره تصریح می‌کند: «هرچه هست ملت است. حکومت‌ها باید بر طبق امیال ملت عمل بکنند؛ بر طبق مصالح ملت عمل بکنند. امروز مثل سابق نیست که یک دولتی بیاید و هر غلطی می‌خواهد بکند؛ خیر، باید موافق امیال صحیح ملت عمل بکند؛ نوکر ملت باشد نه آقای ملت» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۵، ص ۲۲۶).

هـ. وجوب جلب رضایت عمومی

نتیجه منطقی باور به حاکمیت الهی انسان بر سرنوشت خود در کنار حاکمیت مطلق خداوند بر سراسر هستی این است که نمی‌توان حکومت دینی را امری دانست که به نیرویی قاهر و تحمیلی متکی است و بدون نگاه به میل و خواست مردم، سرنوشتی مجزا را برای ایشان تعیین می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۵)؛ لذا اسلام ورود به حکومت بدون رضایت مردم را غیرممکن تلقی می‌کند (همان، ص ۱۱۹).

مسئله رضایت عمومی مردم نسبت به امر حکومت، در متون دینی تحت عنوان «رضی العامة» مطرح شده است (عمیدزنجانی، ۱۳۷۷، ص ۳۸). یکی از صریح‌ترین ادله بر این مهم، سفارش پیامبر اکرم^ص به امیرمؤمنان علی^ع است: «ای پسر ابوطالب! رهبری امت من با توست. پس اگر آنها با خوشی و رضایت تو را ولی خود قرار دادند، به این کار پرداز و اگر در مورد تو اختلاف کردند، آنها را به حال خودشان رها کن» (محدث نوری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷۸). براین اساس در صورت اعتراض و روی گردانی مردم از حاکم اسلامی، او نه تنها وظیفه‌ای برای تصدی حکومت ندارد؛ بلکه حق تحمیل خود بر مردم را نیز نخواهد داشت. روشن است که این بحث ناظر به مقام اثبات ولایت است و گرنه در مقام ثبوت، حتی در فرض اعتراض مردم، ولایت حاکم اسلامی براساس اذن الهی ثابت است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۰، ص ۴۵۹).

خواست مردم، نه تنها در تأسیس حکومت دینی، بلکه در بقا و استمرار آن نیز نقشی عمده دارد. در واقع مردم صرفاً محرک چرخ حکومت به‌شمار نمی‌آیند؛ بلکه همراه و همگام با حکومت‌اند و تأیید و پشتیبانی آنان قوام و بقای حکومت را با خود به همراه دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۵). پس حاکم الهی که با رضایت مردم حکومت اسلامی را تشکیل داده، پس از مواجهه با ناراضی توده مردم، نه وظیفه و نه حق دارد که با توسل به قهر و سرکوب، حکومت اسلامی را حفظ کند.

البته مقصود ما از رضایت مردم در این بحث، رضایتی است که از تأمین حق حیات و حق کرامت و حق آزادی معقول آنان ناشی

جامعه اسلامی در بستر رابطه آنها با حکومت، در قالب‌های گوناگونی از مشارکت سیاسی تحقق یافته و جلوه‌های متنوعی اعم از ارشاد و بازخواست حاکم و سایر کارگزاران حکومت اسلامی به خود می‌گیرد. نتیجه اینکه رهبری حاکم الهی بر جامعه انسانی، نه تنها تضعیف‌کننده حس مسئولیت مردم نیست؛ بلکه سبب تقویت آن و زمینه‌ساز ابعاد گسترده‌ای از مشارکت سیاسی نیز می‌گردد. فارغ از مباحث نظری گذشته، صحت این ادعا را همیاری و حضور مسئولانه و پر نشاط مردم ایران اسلامی در استقرار و استمرار نظام جمهوری اسلامی تأیید می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۶).

د. وجوب رعایت حقوق و مصالح مردم

برآمد باور به رسالتی که حکومت در جهت تحقق هدف نهایی دین، یعنی نیل انسان به سعادت، کمال و خلافت الهی، بر عهده دارد، این است که در اندیشه دینی، حکومت صرفاً وسیله بوده و فی‌نفسه ارزشی ندارد و با انجام تکالیف خود در برابر حقوق مردم است که ارزش می‌یابد. امیرمؤمنان علی^ع که نماد حاکم سیاسی راستین در اسلام است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۵)، حکومت الهی را حافظ منافع مردم می‌خواند: «إِنَّ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةً لِأَمْرِكُمْ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۲۴۳)؛ همانا حکومت الهی حافظ امور شماست. ایشان حقوق متقابل بین حکومت و مردم را مهم‌ترین حقوقی که مردم بر یکدیگر دارند، دانسته (همان، ص ۳۳۳) و حقوق شهروندان جامعه اسلامی را در نامه‌ای به مالک اشتر نخعی، والی مصر ابلاغ کرده است (همان، ص ۴۲۶). در نگاه ایشان رعایت حقوق مردم توسط حاکم الهی موجب پایداری پیوند ملت و رهبر، عزت دین، اصلاح رعیت، عزت یافتن حق در جامعه، استواری پایه‌های دین، برپایی نشانه‌های عدالت، جریان سنت‌ها، اصلاح روزگار، امیدواری مردم به تدلوم حکومت و ناامیدی دشمن از تحقق اهدافش می‌شود. از سوی دیگر نقض حقوق افراد توسط حکومت در جامعه اسلامی موجب از بین رفتن وحدت، ظاهر شدن نشانه‌های ستم، فریب‌کاری در دین، ترک سنت‌ها، ازدیاد هواپرستی، تعطیلی احکام دین و فراوانی بیماری‌های اخلاقی می‌شود (همان، ص ۳۳۳).

بدین ترتیب در نگاه دینی، حکومت برای توده مردم پاسبان، و مسئول در برابر آنهاست؛ نه اینکه مردم برای حکومت باشند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۶، ص ۴۴۹). زمامدار امتیازی بر مردم ندارد؛ بلکه امتیاز زمامدار در نزد خدا، در سلب امتیازی است که باید از خود

نتیجه اینکه حاکم اسلامی وظیفه دارد حق حاکمیت الهی مردم بر سرنوشت خود را پاس داشته و در تشکیل و استمرار حکومت، رضایت و حمایت مردم را همراه داشته باشد.

و. وجوب مشورت در امور

از نتایج دخالت انسان در تعیین سرنوشت خود، موظف بودن حاکم الهی بر مشورت در تصمیم‌گیری‌هاست. پیامبر اکرم ص به‌عنوان نخستین حاکم اسلامی به صراحت مأمور به مشورت با مردم شده‌اند: «و شاورهم فی الأمر فإذا عزمتم فتوکل علی الله» (آل عمران: ۱۵۹)؛ و در کارها [با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن. برای درک صحیح از ماهیت شورا در حکومت اسلامی و نیز مشارکت سیاسی که در بستر آن تحقق می‌یابد، توجه به نکاتی که در ادامه می‌آید لازم است.

اساساً مهم‌ترین کارکرد مشورت، رفع ابهام از شخص مشورت‌کننده است. بدین ترتیب مشورت در امور بدیهی و نیز اموری که نظر قطعی شارع در دسترس بوده و حجت بر حاکم دینی تمام است، راه ندارد. حاکم دینی حق ندارد برخلاف یقین خود و یا برخلاف امر قطعی شارع متعال، عمل کند (شبان‌نیا، ۱۳۹۶، ص ۱۰۸). آیت‌الله جوادی آملی با تفکیک «امرالله» از «امرالناس»، موضوع مشورت را منحصر در امرالناس دانسته و حوزه امرالله را حریمی می‌داند که حکومت دینی باید زمینه هرگونه تغییر و تبدیل در آن و نیز استتکاف از آن را برچیند، تا ضروری‌ترین معنای دینی، بودن حکومت بر آن صدق کند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۳). پس موضوع مشورت، محدود خواهد بود به «منطقة الفراغ» که شامل بر اموری است که دلایل نقلی دین، ممنوعیت یا التزام خاصی را در آن ارائه نکرده است (همان، ص ۲۱۹). اما در مواردی که حکم قطعی از سوع شارع صادر شده باشد، باید آن حکم بدون درنگ اجرا شود (سبحانی، ۱۳۸۸، ص ۳۲).

محدوده مشاوران نیز نمی‌تواند گسترده و بدون قید باشد. مشارکت همه افراد در امر مشورت، بدون لحاظ هیچ‌گونه صلاحیتی، نه با ماهیت شورا که مربوط به مسائل مهم است، سازگاری دارد و نه منجر به تحصیل بهترین عقیده خواهد شد؛ چراکه مشورت با افراد فاقد شعور، درک، معلومات و تقوا، هیچ کمکی به حل موضوع نخواهد کرد (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۳۰۶). موضوع مشورت به قدری برای تنظیم حیات اجتماعی و سیاسی مردم با اهمیت است که نبودن صفات پست و رذل در اعضای طرف مشورت را واجب می‌کند (همان، ص ۳۳۶).

نکته دیگر اینکه هرچند اصل مشورت با توجه به اهداف و

می‌شود و می‌تواند با معتدل‌ترین امور در حق و فراگیرترین امور در عدل، هماهنگ شود (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۲۱۹)؛ پس جلب رضایت همه مردم جامعه، در همه امور و در همه حالات، مراد نخواهد بود؛ زیرا اولاً مردم دارای تضاد فکری و آرمانی فراوان می‌باشند؛ ثانیاً رضایت آنها گاه مبتنی بر حیات طبیعی محض بوده و نمی‌تواند ملاک حکومتی قرار گیرد که به دنبال سعادت انسان در همه ابعاد است (همان، ص ۲۱۸). بر همین اساس، مقابله با بغات و براندازان و مقاومت در برابر آنها در جهت حفظ حکومت اسلامی مستقر، در زمره وظایف حاکم اسلامی جای می‌گیرد.

از مهم‌ترین سازوکارهای احراز رضایت عمومی در حکومت اسلامی، بیعت است. البته کارکرد بیعت در «اعلام رضایت نسبت به حکومت» حاکم اسلامی منحصر نمی‌شود؛ فرایندی است برای عضویت رسمی در جامعه اسلامی و نیز پیمانی است میان بیعت‌کننده و حاکم اسلامی (مصباح، ۱۳۸۹ الف، ص ۳۱۵ و ۳۱۶)، که می‌تواند مورد احتجاج طرفین قرار گیرد: «أَمَا حَقِّي عَلَيكُمْ فَأَلَوْفَاءُ بِالْبَيْعَةِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق، ص ۷۹)؛ حقی که من بر شما دارم، وفا به بیعت است. قابل توجه اینکه بیعت همواره پس از مشروعیت و نصب الهی حاکم سیاسی معنا می‌یابد (امیدی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۴۵)؛ هیچ‌گاه ماهیت مشروعیت‌بخشی نداشته و صرفاً نشانه همراهی مردم با حاکم مشروع است. (مصباح، ۱۳۹۴ الف، ص ۱۴۲). امام خمینی ره درباره ولایت فقیه قبل از بیعت مردم با ایشان می‌فرماید: «[ولی فقیه] ولایت در جمیع صور دارد؛ لکن تولى امور مسلمین و تشکیل حکومت، بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین؛ که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است، و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۰، ص ۴۵۹).

نگرش دین به رضایت مردم که به مشارکت سیاسی آنها می‌انجامد، واقع‌بینانه، عاری از فریب و تظاهر، و در یک کلمه، صادقانه است و با دیدگاه غرب، فرق اساسی و عمیق دارد. حاکم الهی، از درون و اعماق قلب خود به مردم عشق می‌ورزد و به آنان همانند جان خویش علاقه‌مند است. لذا، اگر محبوبیت وی نیز در نزد ایشان مخدوش شود، برای او اهمیتی ندارد؛ اما در جوامع غربی، چنین رفتاری با عقل مردم‌پسند آنان توجیه‌پذیر نیست و محبوبیت به هر قیمت و شکلی که به دست آید حرف نهایی را می‌زند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۴). این مطلب، از فرقه‌های مهم و اساسی نگاه حکومت اسلامی به رضایت مردم در مقایسه با حکومت سکولار غربی است.

نتیجه‌گیری

آموزه‌های متعالی اسلام، دربردارنده مبانی و الزامات فراوانی است که باور و التزام به آنها زمینه مشارکت شهروندان در سیاست را فراهم می‌آورد. توجه به این زمینه‌ها، بطلان ادعای سکولاریسم مبنی بر مسدود بودن مسیر مشارکت سیاسی در حکومت دینی را روشن ساخته و اثبات می‌کند که نه تنها ابتدای حکومت بر دین واحد و مشخص اسلام، با اساس مشارکت سیاسی تعارضی ندارد؛ بلکه استقرار و استمرار حکومت اسلامی جز با مشارکت سیاسی گسترده آحاد جامعه ممکن نیست، و اساساً مشارکت شهروندان در ماهیت چنین حکومتی نهفته بوده و از ارکان مهم و اساسی آن به‌شمار می‌رود.

براساس باورهای بنیادین اسلامی، خداوند متعال، حاکم مطلق بر سراسر هستی بوده و جز او کسی حق استقلال حاکمیت بر شئون انسان و جامعه بشری ندارد. اراده الهی بر این تعلق گرفته که هریک از افراد انسان، حاکم بر سرنوشت خویش و مسئول اعمال سرنوشت‌ساز خود بوده و دیگر انسان‌ها بر او سلطه و حکومتی نداشته باشند؛ مگر اینکه چنین حقی از جانب خداوند به آنها تفویض شده باشد. پذیرش حاکمیت مطلق الهی از سوی انسان سبب می‌شود تا غرض اصلی آفرینش تحقق یافته و او به جایگاه خلافت الهی نائل شود. نیل به این مقصد، بدون تمسک به دین که بازتاب اراده تشریحی الهی است، میسر نمی‌باشد. دین دربردارنده هر آنچه انسان را به سعادت نزدیک می‌کند، بوده و پیامد این گستردگی، آمیختگی آن با سیاست است.

لازمه اعتقاد به باورهای فوق، پذیرش حاکمیت الهی در سطوح مختلف از جمله حاکمیت بر جوامع انسانی است که در وجوب اطاعت از حاکم الهی و منع استبداد و خودکامگی در برابر آن و نیز منع اطاعت و معاونت حاکم طاغوت و لزوم مبارزه با آن تجلی می‌یابد. همچنین وجوب تحقق عینی حکومت اسلامی برای اجرای احکام الهی و وجوب تعاون و مسئولیت همگانی آحاد جامعه در تحقق این امر، از لوازم بهره‌مندی از بیخش الهی است. حکومت اسلامی، عهده‌دار هدف نهایی دین بوده و با انجام تکالیف خود در برابر حقوق مردم، ارزش می‌یابد. همچنین به نیرویی قاهر و تحمیلی متکی نبوده و بدون نگاه به میل و خواست مردم، سرنوشتی مجزا را برای ایشان تعیین نمی‌کند. بیعت که از مهم‌ترین سازوکارهای احراز رضایت مردم نسبت به حکومت اسلامی در زمان گذشته بوده، همواره پس از مشروعیت و نصب الهی حاکم سیاسی معنا می‌یابد؛ هیچ‌گاه ماهیت مشروعیت بخشی نداشته و صرفاً نشانه همراهی

مصالح گوناگونی که در آن دنبال می‌شود (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۹ الف، ص ۳۱۰؛ سبحانی، ۱۳۸۸، ص ۳۲)؛ باید جایگاه مشخصی در شیوه تصمیم‌گیری حاکم اسلامی داشته باشد؛ اما مشورت به هیچ‌وجه مشروعیت‌بخش نبوده و قانون‌ساز نیست. چنین نیست که همواره حکم دادن براساس نتیجه و محصول مشورت، بر حاکم اسلامی لازم باشد. وی می‌تواند پس از مشورت و روشن شدن موضوع، حکمی برخلاف رأی مشاوران صادر کند. لذا خداوند متعال پس از مکلف کردن پیامبر به مشورت با اصحاب، تصمیم را بر عهده شخص ایشان می‌گذارد: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن. تصریح بیشتر بر این امر در روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام یافت می‌شود که در پاسخ به رأی مشورتی عبدالله بن عباس می‌فرماید: «لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَ أَرَى فَإِنَّ عَصِيئَتَكَ فَأَطِيعْنِي» (نهج البلاغه، ۴۱۴ق، ص ۵۳۱)؛ بر تو است که رأی خود را به من بگویی و من باید پیرامون آن بیندیشم، آن‌گاه اگر خلاف نظر تو فرمان دادم، باید اطاعت کنی.

لازم به ذکر است مشورت با آحاد جامعه اسلامی ضمن اینکه حقی از حقوق آنان شمرده می‌شود که رعایت آن بر عهده حکومت است، تکلیفی بر دوش آنان نیز می‌باشد که باید آن را نسبت به حکومت اسلامی ادا کنند. از این منظر، مخاطب حکم و جوب مشورت، آحاد جامعه اسلامی خواهند بود، نه حکومت اسلامی. امیرمؤمنان علیه السلام شهروندان جامعه اسلامی را منع می‌کنند از اینکه مشورت‌ها و نظراتشان را از حاکم اسلامی دریغ کنند: «فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۳۳)؛ پس از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید. لذا مردم حق ندارند خود را از مسئله شورا و مشورت دادن که نوعی همیاری فکری حاکم اسلامی است، کنار کشیده و نسبت به این امر بی‌تفاوت باشند (امیدی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۲۱۳). براین اساس این مشارکت فکری، ذیل عنوان تعاون می‌گنجد که بحث آن گذشت و حکمی جدای از آن نخواهد بود.

در هر صورت این پندار که در حکومت اسلامی، جایگاه مشخصی برای رأی و نظر مردم نیست، جداً مناقشه‌پذیر است. براساس شریعت اسلام، در حکومت دینی مردم به آسانی می‌توانند با تکیه بر برهان عقلی یا تجارب و ثوق‌آور در تعیین بسیاری از مسائل دولتی و حکومتی نقش بیافرینند. در این باره آمار بهره‌مندی از آرای مردمی در ایران اسلامی که از مصادیق بارز حکومت دینی است، می‌تواند رهگشا باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۹).

مردم با حاکم مشروع است.

بر اساس زمینه‌های مطرح شده در این پژوهش، جلوه‌های گوناگون مشارکت سیاسی شهروندان در حکومت اسلامی شامل زمینه‌سازی برای تشکیل حکومت، حراست از حکومت، دخالت در تصمیم‌گیری‌ها، اطاعت از حاکم، نظارت بر حاکم، ارشاد حاکم و در نهایت، بازخواست حاکم تصویر می‌یابد که بررسی آن پژوهشی مستقل را می‌طلبد.

..... منابع

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، قم، هجرت.

ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین، ۱۴۰۵ق، *عوالی النالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، قم، سیدالشهداء.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر. امید، مهدی، و دیگران، ۱۳۹۵، *مردم و حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی علامه طباطبائی*، قم، المصطفی.

آریانیور، عباس و منوچهر آریانیور، ۱۳۸۷، *فرهنگ دانشگاهی*، تهران، امیرکبیر. آشوری، داریوش، ۱۳۷۴، *فرهنگ علوم انسانی: انگلیسی-فارسی*، تهران، مرکز. جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۹، *حکمت اصول سیاسی اسلام*، تهران، بنیاد نهج البلاغه. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۰، *انتظار بشر از دین*، قم، اسراء.

_____، ۱۳۷۸ق، *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء. _____، ۱۳۷۸ق، *ولایت فقیه: ولایت فقاهت و عدالت*، قم، اسراء. _____، ۱۳۸۸، *جامعه در قرآن: تفسیر موضوعی قرآن کریم*، چ دوم، قم، اسراء. _____، ۱۳۹۰، *نسبت دین و دنیا: بررسی و نقد نظریه سکولاریسم*، چ ششم، قم، اسراء. جوان آراسته، حسین، ۱۳۸۷، *حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام*، قم، دفتر نشر معارف.

حیدری، علیجان و محمدجواد نوروزی، ۱۳۹۵، «مبانی فقهی مشارکت سیاسی در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *اندیشه‌های حقوق عمومی*، ش ۱۰، ص ۴۳-۶۲.

خانم‌های، سیدعلی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، Khamenei.ir.

دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران. راش، مایکل، ۱۳۷۷، *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، سمت.

رامپوری، غیاث‌الدین محمد بن جلال‌الدین، ۱۳۶۳، *غیاث اللغات*، تهران، امیرکبیر. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۸، *سورا در قرآن و نهج البلاغه*، قم، مؤسسه امام صادق. شبان‌نیا، قاسم، ۱۳۹۶، *فلسفه سیاست*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. شهریار، ابوالقاسم و سیدمحمدعلی تقوی، ۱۳۹۶، «بررسی دشواره «تقلیل‌گرایی مفهومی» در: روش‌شناسی علوم سیاسی؛ نمونه پژوهی: مفهوم مشارکت سیاسی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۹۲، ص ۱۹۵-۲۲۴.

صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *الخصال*، قم، دفتر انتشارات اسلامی. طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، قم،

دفتر انتشارات اسلامی.

عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۷، «ابعاد فقهی مشارکت سیاسی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی»، در: *مجموعه مقالات*، قم، *مجموعه مقالات مشارکت سیاسی*، تهران، سفیر.

فارابی، ابونصر، ۱۴۲۱ق، *احصاء العلوم*، بیروت، دار و مکتبه الهمال.

کعبی، عباس، ۱۳۹۴، *مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

محدث نوری، حسین، ۱۴۰۷ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌البتیة لاهیه التراث.

محمسنی تبریزی، علیرضا، ۱۳۷۵، «بیگانگی؛ مانعی برای مشارکت و توسعه ملی: بررسی رابطه میان بیگانگی و مشارکت اجتماعی و سیاسی»، *نامه پژوهش فرهنگی*، پیش شماره ۱، ص ۸۹-۱۱۰.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۹ق، *حقوق و سیاست در قرآن*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۸۹ق، *معارف قرآن، خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۱، *نظریه سیاسی اسلام*، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۴ق، *حکیمانه‌ترین حکومت، کاوشی در نظریه ولایت فقیه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۴ق، *قرآن‌شناسی*، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، *مجموعه آثار*، چ هشتم، تهران، صدرا. مفید، محمد بن محمد بن نعمان ۱۴۱۳ق، *الجمال والنصرة لسید العترة فی حرب البصرة*، قم، کنگره شیخ مفید.

مقیمی، غلامحسین، ۱۳۸۴، «سیاست؛ رمزگشایی از یک مفهوم پرابهام»، *علوم سیاسی*، ش ۲۹، ص ۱۱۳-۱۲۶.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۱، *صحیفه نور*، تهران، مدارک فرهنگی دانشگاه تهران.

_____، ۱۳۷۹، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

_____، ۱۳۹۴، *ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی: تقریر بیانات امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

میلبرگ، لستر و میل گوئل، ۱۳۸۶، *مشارکت سیاسی*، ترجمه رحیم ابوالحسنی، تهران، میزان.

نوروزی، محمدجواد، ۱۳۹۳، *نقد و ارزیابی عرفی‌گرایی در جمهوری اسلامی ایران*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

وحیدی‌منش، حمزه‌علی، ۱۳۸۴، *مقایسه مبانی مردم‌سالاری دینی و دموکراسی لیبرالی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

یزدان‌پناه، لیا، ۱۳۸۶، «موانع مشارکت اجتماعی شهروندان تهرانی»، *رفاه اجتماعی*، ش ۲۶، ص ۱۰۵-۱۳۰.